



مبارزه طالبان با مواد مخدر؛

بازار خرید و فروش تریاک در فراه گرم‌تر شده است



فرمان مولوی هبت‌الله آخندزاده، رهبر طالبان، در امر جلوگیری از کشت، تولید، خرید و فروش مواد مخدر تا این دم سودمند واقع نشده، بلکه بازار خرید و فروش تریاک در شماری از ولایت‌های کشور را گرم‌تر ساخته است. طالبان در دور نخست حاکمیت بر افغانستان بخش عظیمی از نیازهای مالی‌شان را از رهگذر کشت، تولید و قاچاق مواد مخدر تأمین می‌کردند.

۳



طالبان و تقویت دهشت‌افگنی؛

کشورهای همسایه و جهان از رشد تروریسم در افغانستان نگران‌اند

۳

سقوط جمهوریت به روایت سربازان مهاجر؛

«مبارزه می‌کردیم، اما دستور می‌آمد که نجنگید!»

۵

طالبان ۱۶ عضو رهبری گروه‌های خارجی را در شمال شرق مستقر کردند



۸صبح، کابل: جبهه مقاومت ملی افغانستان می‌گوید که طالبان ۱۶ عضو رهبری گروه‌های هراس‌افکن را به ولایت‌های شمال شرق کشور مستقر کرده‌اند.

جبهه مقاومت روز یکشنبه، ۳ میزان، با نشر یک خبرنامه گفته است: «حاجی فرخان رهبر جنبش اسلامی ترکستان شرقی، مولوی ابراهیم مسوول جماعت انصارالله تاجیکستان، شیخ ذاکر مسوول تحریک اسلامی اوزبیکستان و عبدالحق اوغوری مسوول شاخه القاعده در شمال کشور، روز سه‌شنبه، ۲۰ آگست ۲۰۲۲، به کابل آمدند و در سرک ۱۱ وزیر اکبر خان در حویلی حاجی افضل که در اختیار شبکه حقانی قرار دارد، سه روز را سپری کردند.» به گفته جبهه مقاومت، این رهبران گروه‌های مسلح خارجی با سراج‌الدین حقانی، وزیر داخله

طالبان، دیدار کرده و توافق کرده‌اند که تا شش ماه آینده ۵۰ درصد از تمام جنگ‌جویان خارجی به آسیای میانه اعزام شوند. برینیا فیصله، قرار است شمار زیادی از جنگ‌جویان از کشورهای عربی و کشورهای منطقه وارد خاک افغانستان شوند.

طالبان ۵۰ غیرنظامی را در پریان پنجشیر بازداشت کردند

مناطق کوهسار، شانیز و قاضی خیل ولسوالی پریان به اتهام همکاری با جبهه مقاومت ملی بازداشت شده‌اند. منابع تصریح می‌کنند که افراد بازداشت شده کشاورز هستند و هیچ ارتباطی با جبهه مقاومت ملی ندارند.

پنجشیر: پنجشیر: منابع محلی در پنجشیر می‌گویند که طالبان بیش از ۵۰ غیرنظامی را در این ولایت بازداشت کرده‌اند. منابع در صحبت با روزنامه ۸صبح می‌گویند که این افراد روز یکشنبه، ۳ میزان، از

یک مرد در ارزگان خودکشی کرد

گذشته، ۲ میزان، خودکشی کرده است. هنوز علت و انگیزه او از این اقدام مشخص نیست و مسوولان محلی طالبان نیز در مورد چیزی نگفته است. گفتنی است که در این اواخر، گزارش‌های

۸صبح، ارزگان: منابع محلی در ارزگان می‌گویند که یک مرد در ولسوالی چنارتوی این ولایت خودکشی کرده است. براساس معلومات منابع، نصرت‌الله، باشنده منطقه پاتان ولسوالی چنارتوی ارزگان، شب

درس‌هایی از اعتراضات ایران برای زنان افغانستان



۶

بررسی امکان روش «مقاومت بدون خشونت»



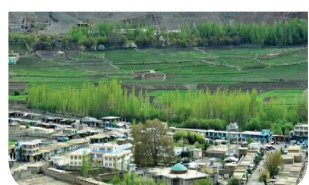
۶

طالبان در ولسوالی خوست بغلان ۱۵ زن را به دلیل نداشتن محرم لتوکوب کردند

۸صبح، بغلان: منابع از ولسوالی خوست ولایت بغلان می‌گویند که طالبان ۱۵ تن از زنان را در این ولسوالی به دلیل نداشتن محرم، لتوکوب کرده‌اند.

یک منبع روز یکشنبه، ۳ میزان، به روزنامه ۸صبح می‌گوید که طالبان روز جمعه شماری از زنان را از سطح بازار ولسوالی خوست گردآوری و سپس لتوکوب کرده‌اند. به گفته منبع، زنان در پاسخ به این پرسش طالبان که چرا محرم ندارند، گفته‌اند که شوهران آن‌ها یا کشته شده یا برای کار کردن به کشورهای خارجی سفر کرده‌اند.

منبع می‌افزاید که این زنان به واسطه متنفذان محلی از نزد طالبان رها شده و به خانه‌هایشان برگشته‌اند. طالبان پیش از این اعلام کرده بودند که زنان بدون همراهی یکی از بسته‌گان مردشان اجازه ندارند که مسافت‌های طولانی را طی کنند. طالبان پس از آن که بر سفر زنان محدودیت وضع کردند، به شرکت‌های مسافرتی نیز دستور دادند که به زنان بدون محرم شرعی تکت سفر با هواپیما نروشنند و به مسوولان میدان هوایی کابل وظیفه سپردند که بدون حضور محرم شرعی، به زنان اجازه سفر ندهند.



افغانستان، سرزمین بحران‌های بزرگ و دعوای کوچک

بحران‌هایی که دامن‌گیر افغانستان است یکی دو تا نیست، بلکه شبکه‌ای از بحران‌های تودرتو است که وضعیت به شدت پیچیده‌ای را پدید آورده است؛ از حاکمیت یک گروه تروریستی به شدت واپس‌گرا و سرکوب‌گر گرفته تا فقر رو به گسترش، فروپاشی نهادهای آموزشی، کوچ گروهی تحصیل‌کرده‌گان و نخبگان، فرار مغزها و سرمایه‌ها، سرازیر شدن گروه‌های تروریستی به سوی افغانستان، راه یافتن قاچاق‌بران مواد مخدر به سامانه قدرت، افزایش تنش‌های قومی و تباری، و خرده‌بحران‌های ناشی از این وضعیت که آینده تیره و تاری را در برابر چشمان ما به تصویر می‌کشد. آن‌چه در این میان بیش‌تر مایه نگرانی است سرگرم شدن نخبگان، قلم به دستان و روشنفکران به دعوای خرد و ریزه و تصفیه حساب‌های کوچک است که فضایی آکنده از عقده، بدبینی، اتهام‌زنی، درشت‌گویی و پرخاش‌گری را پدید آورده و بر تیره‌گی شرایط کشور و ناامیدی از آینده می‌افزاید.

نمونه‌ای از این دعوای کوچک محلی‌گرایی‌های کودکانه، چسبیدن به مسایل منطقه‌ای و سمتی، و برجسته ساختن بیش از حد مسایل زبانی و تباری است. از تبعات این وضعیت پنجشیری‌گرایی افراطی، هراتی‌گرایی افراطی، بدخشی‌گرایی افراطی، جاغوری‌گرایی افراطی، قندهاری‌گرایی افراطی، مشرقی‌گرایی افراطی و ... است که مرزهای کاذبی میان شهروندان یک سرزمین می‌کشد و آنان را به خودی و بیگانه تقسیم می‌کند. در ادامه همین گرایش است که پشتون‌گرایی افراطی، تاجیک‌گرایی افراطی، اوزبیک‌گرایی افراطی و هزاره‌گرایی افراطی شکل می‌گیرد و تنش‌ها را چندین برابر می‌کند. از همین دست است به کار بردن دشنام‌گونه اوصافی مانند ستمی، افغان‌ملتی، شعله‌ای و جنبشی، یا برجسته کردن بیش از حد مشکل قومیت در افغانستان، به میان کشیدن مسأله زبان در هر کشمکش و پرننگ کردن خرده‌هویت‌ها در برابر هویت کلان‌تر ملی و تمدنی؛ روی کردی که به عمیق‌تر شدن شکاف‌ها و افزایش دشمنی‌ها می‌انجامد و راه را بر هر گونه تفاهم و توافق می‌بندد.

کسانی که گرفتار این نگرش‌های بغض‌آلود، خشم‌آگین، هیجانی و نامتعادل می‌شوند، توانایی برخورد منطقی با مشکلات و واقعیت‌ها را از دست می‌دهند و همه نیروی‌شان صرف غرق شدن خود و غرق کردن دیگران می‌شود. چنین روی کردی ناشی از فقدان نگاه جامعه‌شناختی، تاریخی و مردم‌شناختی به قضایا است. در واقع، جوامع دور افتاده از توسعه، به ویژه اگر چند دهه جنگ را پشت سر گذاشته باشند، همه کم‌وبیش از مشکلات مشابهی رنج می‌برند. همین اکنون جوامع بخت‌برگشته و سیه‌روزی مانند یمن، سومالی، لیبیا، سوریه، عراق و در درجاتی متفاوت‌تر پاکستان، ایران و کشورهای مشابه، در خط گسل تنش‌ها و شکاف‌هایی قرار دارند که گاهی تا مرز انفجار می‌رسد. جامعه‌ای مانند افغانستان که گرفتار بی‌سوادی گسترده، فقر گسترده، محرومیت گسترده، تبعیض گسترده، و کاستی‌های دیگری از این قبیل است و سال‌های طولانی، میدان جنگ‌های نیابتی قدرت‌های بزرگ بوده، جامعه‌ای زخمی است که با هر تصرف ناسنجیده‌ای وضعیت بحران‌تری پیدا می‌کند.

از نخبگان کشور، از هر قوم و از هر جناح سیاسی، توقع می‌رود که با نگاه جامع به مشکلات، اولویت‌های این مرحله را دسته‌بندی کنند، بر عواطف‌شان لگام بزنند، زبان پرخاش و اتهام را کنار بگذارند و ظرفیت خود را برای گفت‌وگوی معطوف به تفاهم نشان بدهند. به راه انداختن هرگونه دعوای جانبی و افزودن بر شکاف‌ها، مترادف است با فراموش کردن مشکل اصلی که حاکمیت یک گروه تروریستی با تبعات ویران‌گر آن است و کمک به تداوم و تحکیم سلطه آن بر سراسر کشور.

یک گروه ۵۵ نفری سیک‌ها و هندوها افغانستان را ترک کردند



۸صبح، کابل: رسانه‌های هندی گزارش داده‌اند که گروهی متشکل از ۵۵ شهروند سیک و هندوی افغانستان، در یک پرواز ویژه این کشور را ترک کرده و وارد دهلی شده‌اند.

براساس گزارش نشریه «تریبون»، این گروه که متشکل از ۳۸ بزرگسال و ۱۷ کودک می‌شود، روز یکشنبه، ۲ میزان، وارد میدان هوایی بین‌المللی اندرا گاندی شده است.

ویکرامجیت سینگ ساهنی، نماینده راجیا سپها، سازمانی که در این روند نقش دارد، گفته است: «ما

برای تخلیه آخرین دسته که در آنجا (افغانستان) سرگردان شده بودند، با وزارت امور خارجه در تماس بودیم.» او افزوده است که سازمان او برنامه‌ای را تحت عنوان «خانواده من، مسوولیت من» اجرا می‌کند که براساس آن ۵۴۳ خانواده سیک و هندوی افغان قبلاً در دهلی غربی جابه‌جا شده‌اند. گفتنی است که پس از روی کار آمدن طالبان در افغانستان، مجمع جهانی هند تخلیه بشردوستانه بیش از ۳۰۰ تن از هندوها و سیک‌های افغانستان را هماهنگ و تسهیل کرده است.

دزدان مسلح در ننگرهار یک راننده را کشتند و موترش را بردند

۸صبح، ننگرهار: منابع در ولایت ننگرهار می‌گویند که دزدان مسلح در ولسوالی هسکه‌میننه این ولایت، یک مرد راننده را کشته و موترش را با خود برده‌اند. براساس معلومات منابع، دزدان مسلح شام دیروز، ۲ میزان، نذیر، راننده مسیر ولسوالی کامه - جلال‌آباد را با ضرب گلوله کشته‌اند. خالد،

پسر این راننده، گفته است که آنان با هیچ‌کسی دشمنی نداشته و پدرش را دزدان با فریب از جلال‌آباد برده و در مسیر راه کشته‌اند. پیش از این نیز گزارش‌های زیادی از جرایم جنایی، از جمله قتل‌های مرموز و سرقت‌های مسلحانه از ننگرهار به نشر رسیده است.

طالبان در تابلوی دانشگاه تخار واژه «پوهنتون» را جایگزین «دانشگاه» کردند

می‌گویند که طالبان تابلوی قبلی این دانشگاه را پایین آورده و در تابلوی جدید واژه «پوهنتون» را جایگزین «دانشگاه» کرده‌اند.

این در حالی است که طالبان چندی پیش واژه «دانشگاه» را از لوحه ساختمان جدید دانشگاه بلخ نیز حذف کرده بودند.

احمد تقی، سخنگوی وزارت تحصیلات عالی طالبان، در این مورد گفته بود که این تصمیم براساس قانون وزارت تحصیلات عالی گرفته شده است.

گفتنی است که طالبان قبلاً قوانین مصوب دوره جمهوریت را ملغا کرده‌اند، اما در توجیه حذف واژه «دانشگاه» بازم به قوانین همان دوره استناد می‌کنند.



۸صبح، تخار: منابع محلی در تخار می‌گویند که طالبان در دانشگاه این ولایت واژه «دانشگاه» را حذف کرده و به جای آن «پوهنتون» نوشته‌اند. منابع روز یکشنبه، ۳ میزان، به روزنامه ۸صبح

سرپرست یوناما بر حمایت مستمر جامعه بین‌المللی از حقوق زنان افغان تأکید کرد



۸صبح، کابل: مارکس پوتزل، معاون و سرپرست دفتر نماینده‌گی سازمان ملل متحد در افغانستان، در دیدار با شماری از زنان تجارت‌پیشه افغانستان، بر حمایت مستمر جامعه بین‌المللی از حقوق زنان افغان تأکید کرد.

یوناما روز یکشنبه، ۳ میزان، با نشر خبرنامه‌ای نگاشته است که آقای پوتزل امروز با شماری از زنان

تجارت‌پیشه افغانستان در دفتر سازمان ملل متحد در کابل دیدار کرده است. در خبرنامه آمده است که در این دیدار در مورد نیاز حیاتی شمولیت و مشارکت فعال زنان در اقتصاد بحث و گفت‌وگو شده است.

گفتنی است که رعایت حقوق بشر و به ویژه حقوق زنان از مسایل داغ در حاکمیت طالبان است.

کار بازسازی پنج کیلومتر سرک از سوی باشندگان محل در بهسود آغاز شد



۸صبح، میدان‌وردک: باشندگان کجاب ولسوالی بهسود میدان‌وردک، کار بازسازی پنج کیلومتر سرک را با هزینه شخصی آغاز کردند. منابع محلی روز یکشنبه، ۳ میزان، می‌گویند که این سرک در کوتل نوگودی، در پی سرازیر شدن سیلاب ماه گذشته به روی رفت‌وآمد مسدود شده است.

منابع می‌افزایند که با تخریب بخش‌هایی از این سرک، مردم با مشکلات جدی روبه‌رو شده‌اند و با آن‌که باشندگان محل چندین بار به مقام‌های طالبان برای بازگشایی و نوسازی این جاده مراجعه کرده‌اند، اما این گروه اقدامی نکرده است.

به گفته منابع، هرچند باشندگان این منطقه با مشکلات اقتصادی دست‌وپنجه نرم می‌کنند، اما برای ساخت دوباره این سرک، به‌سختی پول جمع‌آوری کرده‌اند تا مسیر رفت‌وآمدشان را بازگشایی کنند.

این در حالی است که طالبان برای بازگشایی و ترمیم سرک‌هایی که در سیلاب اخیر تخریب شده‌اند، در برخی از مناطق دیگر نیز اقدامی نکرده‌اند.

دستور طالبان در زابل؛ خانه‌ها و سرای‌ها فقط ماهانه به کرایه داده شود



۸صبح، زابل: طالبان در ولایت زابل به مالکان سرای‌ها و خانه‌ها دستور داده‌اند که میعاد کرایه جایدادهای‌شان بیشتر از یک ماه نباشد.

منابع روز یکشنبه، ۳ میزان، می‌گویند که طالبان در شهر قلات، مرکز ولایت زابل، به مالکان جایدادها هشدار داده‌اند که اگر زمان کرایه را بیش از یک ماه در نظر گیرند، مجازات خواهند شد.

به گفته منابع، مالکان سرای‌ها و خانه‌ها از این دستور طالبان ناراضی‌اند و می‌گویند که اجرای این دستور، آنان را با مشکلات زیادی مواجه کرده است.

به گفته آنان، بسیاری از کرایه‌نشین‌ها بدون تسویه بل برق و خسارتی که در جریان یک ماه وارد می‌کنند، در اخیر ماه جایدادهای‌شان را ترک می‌کنند.

گفتنی است که پیش از این سربدارها و صاحبان خانه در شهر قلات با کرایه‌نشین‌ها قرارداد یک‌ساله عقد می‌کردند.



۸ صبح، کابل

طالبان و تقویت دهشت افگنی؛ کشورهای همسایه و جهان از رشد تروریسم در افغانستان نگران اند

حاکمیت یکساله طالبان بر افغانستان، کشورهای همسایه و جهان را از رشد تروریسم در منطقه نگران ساخته است. کشورهای پاکستان، تاجیکستان، قطر، نماینده‌گان ایالات متحده آمریکا، اروپا و شماری از کشورهای دیگر در هفتادوهفتمین نشست مجمع عمومی سازمان ملل متحد نگرانی‌شان را از بدل شدن افغانستان به پناهگاه امن برای تروریستان ابراز کردند. از دید این کشورها، حفظ رابطه طالبان با شبکه‌های تروریستی می‌تواند تروریسم منطقه‌ای را رشد دهد. نماینده‌گان کشورهای غربی کشته شدن رهبر شبکه القاعده در کابل را نمونه بارز حمایت طالبان از گروه‌های تروریستی می‌دانند. طالبان اما نگرانی کشورهای منطقه را بیجا و مبتنی بر اطلاعات نادرست می‌خوانند.

سراج‌الدین مهرالدین، وزیر خارجه تاجیکستان روز یکشنبه، ۳ میزان، هنگام سخنرانی در هفتادوهفتمین نشست مجمع عمومی سازمان ملل متحد گفته است که افغانستان به سرعت در حال تبدیل شدن به مکان امن برای تروریستان است. از دید او، وضعیت افغانستان از کنترل طالبان بیرون شده است. وزیر خارجه تاجیکستان می‌افزاید که کشورش شاهد کار نظام‌مند برای انتقال گروه‌های شبه‌نظامی متشکل از اتباع سابق آسیای مرکزی به شمال افغانستان، به منظور ایجاد کانون جدید تنش است.

آقای مهرالدین خاطر نشان ساخت که طالبان به خواست‌های داخلی، منطقه‌ای و جهانی برای تشکیل دولت فراگیر در افغانستان، تن نمی‌دهند و تاجیکستان نمی‌تواند نسبت به سرنوشت افغانستان با جمعیت ۴۰ میلیون تن در همسایه‌گی‌اش بی‌تفاوت بماند. پیش از آن شهباز شریف، نخست‌وزیر پاکستان نیز سخنان

جنجال‌برانگیزی درباره افغانستان زیر حاکمیت طالبان ابراز داشته است. شهباز شریف سه روز پیش (جمعه، ۱ میزان) هنگام سخنرانی در مجمع عمومی سازمان ملل متحد گفته است که افغانستان پس از تسلط دوباره طالبان به مرکز تروریستان بدل شده است. نخست‌وزیر پاکستان با ابراز نگرانی از این بابت، افزوده است که در حال حاضر گروه‌های القاعده، داعش، تحریک طالبان پاکستان، جنبش اسلامی ترکستان شرقی و جنبش اسلامی اوزبیکستان در افغانستان آزادانه فعالیت دارند. به گفته او، حضور و فعالیت این گروه‌ها در افغانستان می‌تواند امنیت پاکستان و منطقه را تهدید کند.

این اظهارات نخست‌وزیر پاکستان با واکنش طالبان و شماری از چهره‌های سیاسی افغانستان روبه‌رو شده است. رسانه‌های پاکستانی به نقل از منابع‌شان گزارش داده‌اند که طالبان از دولت پاکستان خواسته‌اند تا در پیوند به گفته‌های شهباز شریف، نخست‌وزیر این کشور، در سازمان ملل از آنان عذرخواهی کند. همچنان حامد کرزی، رئیس‌جمهور پیشین کشور نیز اظهارات نخست‌وزیر پاکستان را خلاف واقعیت دانسته است. آقای کرزی در این باره گفته است که افغانستان قربانی تروریسم است و لانه تروریسم از ده‌ها سال به این سو و تا امروز در خاک پاکستان است که زیر حمایت مستقیم حکومت در برابر افغانستان مورد استفاده قرار می‌گیرد.

پیش از این، نماینده‌گان ویژه آمریکا، اتحادیه اروپا و برخی از کشورهای دیگر به تاریخ ۳۱ سنبله نشستی را درباره وضعیت افغانستان در واشنگتن برگزار کردند. اشتراک‌کننده‌گان این نشست با صدور بیانیه مشترک از حضور تروریستان در افغانستان، به‌ویژه شبکه القاعده، به شدت ابراز نگرانی کردند. وزارت خارجه آمریکا در

بیانیه‌ای توضیح داده است که نماینده‌گان آمریکا و اتحادیه اروپا شامل فرانسه، آلمان، بریتانیا و کشورهای چوچن جاپان، قطر، سوئیس و نماینده یوناما به عنوان ناظر، در این نشست شرکت داشته‌اند.

این کشورها با اشاره به کشته شدن ایمن الظواهری، رهبر شبکه القاعده، در کابل از ادامه حضور و عملیات گروه‌های تروریستی در خاک افغانستان، از جمله القاعده و سایر گروه‌ها ابراز نگرانی کرده‌اند. آنان افزوده‌اند: «حضور الظواهری در کابل نمونه بارز شکست طالبان در اجرای تعهدات مبارزه علیه تروریسم است.» نماینده‌گان این کشورها از طالبان خواسته‌اند تا گام‌های پایدار و قابل راستی‌آزمایی، مطابق با تعهدات و قوانین بین‌المللی قابل اجرا، از جمله حقوق بین‌المللی بشردوستانه، علیه همه گروه‌های تروریستی بردارند.

همچنان قطر که رابطه خوبی با طالبان دارد و گفت‌وگوهای صلح میان طالبان و ایالات متحده آمریکا را تسهیل کرده است، از حضور گروه‌های دهشت‌افکن در خاک افغانستان ابراز نگرانی کرده است. شیخ محمد بن عبدالرحمان آل ثانی، وزیر خارجه قطر، در یک گفت‌وگوی تلویزیونی گفته است که افغانستان با بحران مواجه است و قطر نگرانی فزاینده در مورد فعالیت سازمان‌های تروریستی در افغانستان است. وزیر خارجه قطر با اشاره به ناکامی طالبان در امر مبارزه با تروریسم افزوده است که با گذشت بیش از یک سال از تسلط طالبان بر کابل، هیچ چشم‌انداز روشن «راه به جلو» برای این کشور وجود ندارد.

با توجه به این نگرانی‌ها، جو بایدن، رئیس‌جمهور آمریکا، به وزارت خارجه ایالات متحده دستور داده است تا نام افغانستان را از فهرست «متحدان غیرناتوی» این کشور حذف کند. این دستور سه روز پیش به تاریخ ۱ میزان از

سوی وزارت خارجه آمریکا همه‌گانی شد. با این همه، طالبان در واکنش به ابراز نگرانی نماینده‌گان برخی از کشورها در هفتادوهفتمین مجمع عمومی سازمان ملل متحد مبنی بر مبدل شدن افغانستان به پایگاه تروریستی، این نگرانی‌ها را بی‌جا خوانده‌اند.

وزارت خارجه طالبان پس از چاشت روز شنبه، ۲ میزان، در خبرنامه‌ای گفته که این نگرانی‌ها از سوی آمریکا، پاکستان و برخی کشورهای دیگر در حالی مطرح شده که کرسی افغانستان در سازمان ملل که حق سیاسی و حقوقی حکومت افغانستان است، در اختیار حکومت طالبان قرار داده نشده است.

بر بنیاد معلومات خبرنامه وزارت خارجه طالبان، نگرانی کشورها از مبدل شدن افغانستان به پایگاه تروریست‌ها، بی‌جا و متأثر از معلومات نادرست است. در این خبرنامه همچنان تأکید شده که طالبان به هیچ گروهی اجازه نخواهد داد تا از خاک افغانستان علیه کشورهای دیگر استفاده کند.

طالبان در حالی فعالیت شبکه‌های تروریستی در خاک افغانستان را رد می‌کنند که ایمن الظواهری، رهبر شبکه القاعده، سه ماه پیش در کابل و تحت حاکمیت آنان کشته شد. شبکه القاعده به عنوان یکی از شبکه‌های تروریستی شناخته می‌شود و در فهرست سیاه ایالات متحده آمریکا و سازمان ملل متحد قرار دارد. حضور و فعالیت‌های آزادانه شبکه القاعده و سایر گروه‌های تروریستی در دهه هشتاد خورشیدی، پای نیروهای نظامی ناتو به رهبری ایالات متحده آمریکا را به افغانستان کشاند. اکنون نیز با حاکمیت دوباره طالبان بر افغانستان نگرانی کشورهای جهان از رشد دوباره گروه‌های تروریستی در این منطقه افزایش یافته است.

مبارزه طالبان با مواد مخدر؛

بازار خرید و فروش تریاک در فراه گرم‌تر شده است

۸ صبح، فراه

فرمان مولوی هیت‌الله آخوندزاده، رهبر طالبان، در امر جلوگیری از کشت، تولید، خرید و فروش مواد مخدر تا این دم سودمند واقع نشده، بلکه بازار خرید و فروش تریاک در شماری از ولایت‌های کشور را گرم‌تر ساخته است. طالبان در دور نخست حاکمیت بر افغانستان بخش عظیمی از نیازهای مالی‌شان را از رهگذر کشت، تولید و قاچاق مواد مخدر تأمین می‌کردند. مناطق زیر تسلط این گروه تقریباً در یک دهه گذشته نیز یکی از مراکز عمده تولید مواد مخدر در کشور شناخته می‌شد.

با تسلط دوباره طالبان بر افغانستان، ملاحبت‌الله آخوندزاده، رهبر این گروه، در فرمانی کشت، تولید و قاچاق مواد مخدر در کشور را منع کرد. فرماندهان و مسوولان محلی طالبان نیز تعهد کرده‌اند که این فرمان آخوندزاده را عملی خواهند کرد، اما این تعهد تاکنون جامه عمل نپوشده و طالبان نیز نتوانسته با قاچاق مواد مخدر وداع کنند. آن چه آشکار است، فرمان منع خرید و فروش مواد مخدر باعث شده بهای تریاک در بازارهای افغانستان افزایش یابد.

باشنده‌گان فراه می‌گویند که بهای تریاک در بازارهای ویژه این ولایت امسال بیش از هفت برابر نسبت به سال قبل افزایش یافته و شیره تریاک بدون هیچ ممانعتی بین کشاورزان و تاجران مواد مخدر معامله می‌شود.

گلاب‌الدین، یکی از باشنده‌گان فراه است. او که از بازارهای خرید و فروش تریاک آگاهی کافی دارد، در صحبت با روزنامه ۸ صبح می‌گوید که بیشتر فرماندهان محلی طالبان در این ولایت امسال تریاک کشت کرده بودند و سود خوبی از بابت فروش این گیاه مخدر به دست آورده‌اند. گلاب‌الدین توضیح می‌دهد که یک کیلوگرام شیره تریاک سال پار بین سه تا چهار هزار افغانی خرید و فروش می‌شد، امسال اما هر کیلوگرام شیره تریاک تا ۲۷ هزار افغانی در بازارهای ویژه معامله می‌شود. به گفته او، بهای شیره تریاک با گذشت هر روز در حال افزایش است.

فیصل، باشنده دیگر ولایت فراه است. او می‌گوید که فرماندهان طالبان بازارهای مواد مخدر این ولایت را به دست گرفته و از این طریق پول‌های هنگفتی به دست می‌آورند. به گفته فیصل، در بازار مرکزهای ولسوالی‌های فراه مواد مخدر مانند اجناس عادی خرید و فروش می‌شود و طالبان علاوه بر این که منع نمی‌کنند؛ بلکه با استفاده از افرادشان در تلاش کنترل بازارها هستند.

یک منبع معتبر در فراه تأیید می‌کند که علاوه بر بازار گرم خرید و فروش مواد مخدر، کارخانه‌های پروسس آن نیز در این ولایت فعال است. این منبع می‌گوید که در شماری از ولسوالی‌های بکوا، بالابلوک و فرارود این ولایت کارخانه‌های پروسس و تولید مواد مخدر بدون توقف فعالیت دارند. منبع تأکید می‌ورزد

که منطقه شیوان در ولسوالی بالابلوک فراه به‌عنوان کان مواد مخدر شناخته می‌شود و همین اکنون کارخانه‌های تولیدی مواد مخدر، به‌ویژه تولید شیشه و هیرویین در این منطقه فعالیت‌های شبانه‌روزی دارند. باشنده‌گان فراه توضیح می‌دهند که هیچ‌گاهی شاهد همچون بازار گرم مواد مخدر در این ولایت نبوده‌اند. به دنبال افزایش خرید و فروش مواد مخدر در فراه، ملا عبدالکریم جهادپار، معاون والی طالبان در این ولایت، ولسوالان، فرماندهان امنیه و بزرگان ولسوالی‌ها را احضار کرده و برای‌شان گوش‌زد کرده که فرمان مولوی هیت‌الله را آن چنانی که لازم است، در مناطق زیر سلطه‌شان تطبیق کنند.

با توجه به بازار گرم تبادل شیره تریاک در فراه اما گمانه‌زنی‌هایی وجود دارد که فرمان رهبر طالبان برای فریب اذهان عامه صادر شده است. باشنده‌گان فراه می‌گویند که این احضار به معاون والی طالبان برای فراه نیز نمایشی بیش نبوده است.

با این وصف، فراه تنها ولایتی نیست که مواد مخدر در آن خرید و فروش می‌شود. هرات ولایت دیگری است در غرب کشور که پس از تسلط طالبان، در شماری از ولسوالی‌های آن کشت مواد مخدر گزارش شده است. گزارش‌ها می‌رساند که در ولسوالی ادرسکن هرات کوکنار به‌گونه چشم‌گیری کشت شده و کشاورزان حاصلات کوکنار را نسبت به گذشته خوب توصیف کرده‌اند. بازار خرید و فروش تریاک در هرات اما به

اندازه بازارهای فراه گرم نیست.

شیراحمد، باشنده ولسوالی شیندند ولایت هرات است. او ۱۰۰ کیلوگرام تریاک خریداری کرده و منتظر افزایش بهای آن است که با فروش آن سود بیشتری به دست بیاورد. شیراحمد بهای یک کیلوگرام تریاک در این ولسوالی را حدود ۳۰ هزار افغانی بیان می‌کند؛ در حالی که او در بدل هر کیلوگرام تریاک ۱۷ هزار افغانی داده است. به باور شیراحمد، تنها بازاری که در آن می‌توان زودتر به پول هنگفتی دست یافت، همین بازار خرید و فروش مواد مخدر است.

این در حالی است که فصل کشت کوکنار در ولایت‌های غربی کشور نزدیک است. کشاورزان قرار است تا ۲۰ روز دیگر زمین‌ها را برای کشت کوکنار آماده بسازند. طالبان محلی در هرات و فراه اما هشدار داده‌اند که مانع کشت کوکنار خواهند شد. این هشدارها اما نتوانسته کشاورزان را از کشت کوکنار باز دارد. منابع محلی در غزنی نیز به روزنامه ۸ صبح گفته‌اند

که طالبان محلی پس از برداشت شیره تریاک، وارد کشتزارهای کوکنار شده و بته‌های کوکنار را تخریب کرده‌اند. عبدالسلام حنفی، معاون رئیس‌الوزرای طالبان سه روز پیش در برنامه حساب‌دهی به ملت اعلام کرد که کشت، تولید، خرید و فروش مواد مخدر در کشور به صفر تقرب کرده است؛ اظهارات او اما با واقعیت میدانی کاملاً متفاوت است. گروه طالبان رابطه لاینفک با کشت، تولید، توزیع و خرید مواد مخدر دارند. آنان سالانه درآمد قابل ملاحظه‌ای از این رهگذر به دست می‌آورند. افزایش فعالیت کارخانه‌های تولیدی و پروسس مواد مخدر نیز ثابت می‌سازد که فرماندهان طالبان عملاً در تلاش کنترل و انحصار بازار خرید و فروش مواد مخدر در افغانستان هستند.



رهزنان دیر محمد



خطبه‌های نماز جمعه و منبرها در اصل برای آن ساخته شده‌اند که مردم را به سوی ارزش‌ها و مفاهیم اسلامی بکشانند و آنان را گرویده زیبایی‌ها و جاذبه‌های اسلام بسازند؛ اما عملکرد ملاهای منبری در طول سال‌های متمادی طوری بوده که نه تنها کمکی برای رسیدن به این هدف نکرد، بلکه شمار بیشتری از مردم را از دین تارانده و به راه‌های دیگر سوق داده است. در واقع، ملاها تریبون‌های دینی را به وارونه استفاده می‌کنند و به جای جذب مردم، آن‌ها را از دین دور می‌کنند. سال‌ها پیش، وقتی برای اولین بار انتقاد تند و گزنده شمس تبریزی نسبت به منبری‌ها را خواندم، احساس کردم که وی راه افراط پیموده و در انتقادش گزافه‌پردازی کرده است. بعدها متوجه این نکته شدم با آن‌که شمس تبریزی در برخورداری از لحن زننده و گزنده شهره آفاق است، ولی گویا این بار دقیق و راست گفته و مبالغه نکرده است. شمس تبریزی گفته است: «این‌ها که در روزگار بر منبرها سخن می‌گویند و بر سر سجاده‌ها نشست‌اند، راهزنان دین محمدند.»

میرزایی

کسی که این سطور را می‌نویسد، سال‌های دراز به آرزوی کسب فیض معنوی و دانش دینی در پای منبر ملاها نشسته و بخشی از زنده‌گی‌اش را به شنیدن حرف‌های آنان اختصاص داده است.

در نوجوانی مشتاق شنیدن سخنان خطیبان در روز جمعه بودم. شنیده بودم که برای نماز جمعه هر قدر زودتر به مسجد بروی، فضیلت و ثواب بیشتری را کمایی می‌کنی و ارج و قرب معنوی افزون‌تری را به دست می‌آوری. من هم می‌کوشیدم خود را زودتر به مسجد برسانم و سخنان خطیبان را با دل و جان بشنوم. تا هنوز هم نمی‌دانم آیا آن بخش از زنده‌گی‌ام را که در این راه صرف کردم، هدررفته و تلف‌شده بدانم یا فرصتی مغتنم و تجربه‌ای مبارک تلقی کنم، از آن جهت که برخورد نزدیک با ملاها زمینه شناخت بیشتر آنان را برایم فراهم آورد و چشمانم را باز کرد تا بتوانم از روی آگاهی و بصیرت راجع به آن‌ها داوری کنم و از زربولالی کارهای‌شان آگاه شوم تا در بقیه عمر، فریب عوام‌فریبی‌های آنان را نخورم. از آن گذشته، دیگران را نیز نسبت به نادرست بودن افکار و رفتار بسیاری از ملاها باخبر کنم.

خطبه نماز جمعه برای خطیبان تریبونی ایجاد می‌کند که حرف‌های مهم و بنیادی را با مردم در میان بگذارند. می‌توان از همایش‌های بزرگ نماز جمعه برای توسعه و اصلاح جامعه استفاده کرد. مراسم روز جمعه تریبونی است هفته‌گی که در هر جمعه در هر محله دایر می‌شود و فرصتی مهیا می‌کند برای پرداختن به مسایل روز و طرح استراتژی‌های کوتاه‌مدت و درازمدت برای بهبود وضع جامعه در همه ابعاد. از سوی دیگر، جامعه افغانستان جامعه‌ای است که دین یکی از ارکان هویت آن است. بنابراین، شعایر و مراسم دینی در این جامعه از اهمیت و جایگاه ویژه‌ای برخوردار است و قابل حذف و نادیده گرفته شدن نیست. با وجود این، خطبه‌های روز جمعه با نقایص و نارسایی‌های چندگانه‌ای دچار است که موجب شده کارایی‌اش را از دست دهد و خلاف غرض و هدفی که از بابت آن وضع شده، استفاده شود.

انتقادهای متعددی بر شیوه کار خطیبان وارد است، از جمله این‌که مlahایی که منبرها را اشغال کرده‌اند، از درد و رنج مردم برکنارند و در سخنرانی‌های خود از مشکلات واقعی جامعه و مردم سخن نمی‌زنند. سعی می‌ورزند به حساسیت‌های کاذب دامن بزنند و در خصوص نارسایی‌ها و اشتباهات کوچک واکنش‌های عجیب‌وغریب نشان دهند، اما در برابر رنج‌های اصلی جامعه و خطاهای مرگ‌باری که از سوی اصحاب قدرت و ثروت صورت می‌گیرد، سکوت اختیار می‌کنند، گویی هیچ اتفاقی نیفتاده است. ظاهراً به جهت این‌که انسان به‌صورت غریزی از خطر فرار می‌کند، این ملاها هم نمی‌خواهند عیش خود را مکدر

کنند و با دریافتان با استبدادپیشه‌گان و قدرت‌مندان، خود را به درد سر بیندازند. با این حال، پرسش اصلی این است: دینی که به درد مقابله با ظلم و استبداد نخورد و نکوشد رنج و مصیبت مردم را کاهش دهد، اصلاً به درد چه کاری می‌خورد؟

خطبه‌های نماز جمعه و منبرها در اصل برای آن ساخته شده‌اند که مردم را به سوی ارزش‌ها و مفاهیم اسلامی بکشانند و آنان را گرویده زیبایی‌ها و جاذبه‌های اسلام بسازند؛ اما عملکرد ملاهای منبری در طول سال‌های متمادی طوری بوده که نه تنها کمکی برای رسیدن به این هدف نکرده، بلکه شمار بیشتری از مردم را از دین تارانده و به راه‌های دیگر سوق داده است. در واقع، ملاها تریبون‌های دینی را به وارونه استفاده می‌کنند و به جای جذب مردم، آن‌ها را از دین دور می‌کنند. سال‌ها پیش، وقتی برای اولین بار انتقاد تند و گزنده شمس تبریزی نسبت به منبری‌ها را خواندم، احساس کردم که وی راه افراط پیموده و در انتقادش گزافه‌پردازی کرده است. بعدها متوجه این نکته شدم با آن‌که شمس تبریزی در برخورداری از لحن زننده و گزنده شهره آفاق است، ولی گویا این بار دقیق و راست گفته و مبالغه نکرده است. شمس تبریزی گفته است: «این‌ها که در روزگار بر منبرها سخن می‌گویند

و بر سر سجاده‌ها نشست‌اند، راهزنان دین محمدند.» برخورد بیشتر ملاها با دین و آموزه‌های دینی، کاسب‌کارانه و تاجرمانانه و براساس محاسبه سود و زیان شخصی است؛ اما زمانی که اشخاصی در مورد این رفتارشان حرف می‌زنند و رفتار متناقض‌شان را مورد انتقاد قرار می‌دهند، برای این‌که مشت‌شان باز نشود و چهره واقعی‌شان در نزد همه شناخته نشود، به دین پناه می‌برند و می‌خواهند منتقدان را با حربه دشمنی با آموزه‌های اسلام از میدان بیرون کنند. عده‌ای ساده‌لوح و سطحی‌نگر در جامعه هستند که شگردهای عوام‌فریبانه این عده از ملاها را درک نمی‌کنند و فریب شعارهای پوپولیستی آنان را می‌خورند.

بیشتر مlahایی که تریبون‌های عمومی را در اختیار دارند، نسبت به متون دینی آگاهی چندانی ندارند و از روی تخصص و آگاهی ژرف راجع به دین سخن نمی‌گویند. چند صباحی در مدرسه‌ای دینی نزد ملایی گم‌نام یا نام‌دار، درس دین آموخته و احتمالاً با مسایل ابتدایی دین آشنایی یافته‌اند و حالا که فرصت را مساعد یافته‌اند، به‌گونه‌ای درباره دین اظهار نظر می‌کنند که برای مخاطب این تصور ایجاد می‌شود که آن‌ها سال‌ها و به‌صورت شبانه‌روزی راجع به دین پژوهش و بحث‌وفحص کرده‌اند. زنده‌گی کردن برای مدتی کوتاه یا طولانی در فضای مدرسه‌ای دینی، این ملاها را حق داده که دین را در انحصار خود قرار دهند و دیگران را از لب‌گشودن در مورد آن بازدارند. با این حال، حقیقت مطلب این است که دین را نباید در انحصار گروه و طبقه‌ای خاص قرار داد. دین سرمایه‌ای معنوی و متعلق به همه مردم یک جامعه است. وقتی

هر یک از آحاد جامعه از کارهایی که به نام دین صورت می‌گیرد متأثر می‌شوند و هر تحولی که بر سر دین بیاید زنده‌گی‌شان را زبرور می‌کند، چرا آن‌ها حق نداشته باشند راجع به مفاهیم و ارزش‌هایی که با زنده‌گی‌شان ربط وثیق دارد، اظهار نظر کنند و حرف بزنند؟

غالب مlahایی که منبرها را در تصرف خود درآورده‌اند، در بهترین حالت، تحصیلات سنتی دارند و در رشته‌هایی که از صدها سال قبل در نصاب درسی مدارس دینی گنجانده شده است، تحصیل کرده‌اند. از این جهت، از تحولات ژرفی که در علوم انسانی در سده‌های اخیر به میان آمده، اطلاعی ندارند و مخصوصاً از ایده‌های تازه‌ای که در باب دین و دین‌پژوهی در محافل علمی و اکادمیک رایج است، کمترین آگاهی‌ای ندارند. شاید یکی از دلایل این باشد که مخاطبان ملاها مردمان عوام‌اند. عوام هم به علت سطح سواد و دانش پایین، به‌آسانی اقناع می‌شوند و به همین دلیل، ملاها نیازی نمی‌بینند که به منظور دست‌یابی به نظریات جدید راجع به دین‌پژوهی، زحمت پژوهش و مطالعه را بر خود هموار کنند. دنیای ملاها و مخاطبان‌شان، دنیایی یک‌نواخت و نامتنوع است و با تلاوت چند آیه و ذکر چند حدیث، می‌توان همه گره‌های کورشان را گشود و تمامی پرسش‌هایش را پاسخ داد.

بسیاری از ملاها به دلیل این‌که معیشت‌اندیشند و برخورد تاجرمانانه با دین دارند، با ارباب قدرت و ثروت مماشات می‌کنند و پیوسته خود را ملزم به پیروی از خواست‌های قدرت‌مندان و ثروت‌مندان می‌دانند. بیشتر ملاها مترصدند حرفی نزنند که به تریج قبای اصحاب زر و زور بربخورد و طبع‌شان را مشوش سازد. همین اکنون هزاران مسجد جامع در افغانستان وجود دارد که در آن‌ها مراسم نماز جمعه برگزار می‌شود. حالا که طالب قدرت را در دست گرفته و با مشت آهنین کشور را اداره می‌کند، تاکنون حتا یک تن از این مlahایی که در دوران جمهوریت به خاطر موی یا لباس فلان زن، می‌خواستند شهر را به آتش بکشند، جرئت نکرده در نقد عملکرد خشن و جنایت‌بار طالب جمله‌ای بر زبان بیاورد. اما در عوض، مردم مستضعف و فرودست را از بابت یک اشتباه کوچک به شلاق انتقاد و سرزنش می‌بندند و درهای جهنم را به روی‌شان می‌گشایند. ملاها غالباً با زورمداران و زرسالاران به نرمی رفتار می‌کنند، ولی خشم خدا را به یاد عوام‌الناسی که دست‌شان از همه‌جا کوتاه است، می‌آورند.

با آن‌که اسلام و قرآن بارها نمادهای ظلم و استبداد سیاسی را مورد انتقاد قرار داده و مسلمانان را از اطاعت از افراد مستبد و ستمگر برحذر داشته، میراث فقهی مسلمانان در مرحله‌ای از تاریخ به کمک استبداد شتافته و تغلب و زورگیری و مصادره اراده سیاسی مردم را وجهه دینی بخشیده است. مlahای فعلی

در افغانستان معمولاً جیره‌خواران خوان فقیهان گذشته‌اند و خود حرفی برای گفتن ندارند. این ملاها می‌بینند که پیشوایان فقهی‌شان برای تحکیم سلطه استبداد، توجیهاتی ارایه و برای مشروعیت‌بخشی به حاکمان به آموزه‌های دینی متوسل شده‌اند؛ حاکمانی که به زور بر مردم مسلط شده‌اند و از هیچ نوع اجحاف و ستمی در حق مردم دریغ نمی‌ورزند. این ملاها ناگزیرند از گذشته‌گان پیروی کنند و در راه تقویت پایه‌های استبداد، گام بردارند. با توجه به این نکته، نقد بنیادی و علمی میراث فقهی در راستای نقد عملکرد عقب‌گرایانه ملاهای متحجر و تاریک‌اندیش از ضروریات است. باید این آگاهی در میان آحاد جامعه تکثیر شود که سنت دینی قابل نقد و بازبینی جدی است و بدون این کار، عبور از این مرحله ناممکن است. اکثریت ملاها به علت این‌که از سواد دینی کافی برخوردار نیستند و توانایی تشخیص سره از ناسره را ندارند و همچنین از تحولات زمانه آگاه نیستند، به عوض این‌که آگاهی دینی تبلیغ کنند، خرافه‌پروری می‌کنند و خزعبلات می‌یافتند. درست است که این قماش ملاها در دنیای خاص خود زنده‌گی می‌کنند که هیچ نسبتی با زمانه کنونی ندارد، اما حضور فزاینده‌شان در دنیای جدید سبب می‌شود که هر آن‌چه را بر زبان می‌آورند، به سمع همه برسد و سخنانی بگویند که ممکن است از طریق فناوری جدید در اختیار همه مردم قرار گیرد و اسباب خنده و تمسخر خلایق را فراهم آورد و موجب وهن دین شود. این اتفاق بارها افتاده و قرار است در آیند هم بیفتد. مولانا راست گفته بود: «دوستی بی‌خرد خود دشمنی است.» تا زمانی که اسلام چنین دوستانی دارد، برای ضربه خوردن و مورد هجمه قرار گرفتن، نیازی به دشمنان توطیه‌اندیش و دسیسه‌گر ندارد.

در این برهه زمانی، جامعه افغانستان جامعه‌ای زخم‌خورده، متشتت و ازهم‌گسیخته است و بی‌اعتمادی و بدبینی در آن ریشه دوانده است. از این جهت، بیش از هر زمان دیگری، به سخنان و اقداماتی نیاز دارد که لایه‌های مختلف جامعه را به هم پیوند دهد و از فاصله‌ها بکاهد. منبرهای مذهبی می‌توانند در این زمینه کارهای درخور ستایشی صورت دهند. با این حال، به کرات مشاهده شده که تریبون‌های مذهبی به جای وصل کردن، به فصل کردن دست یازیده و حرف‌های تفرقه‌انداز زده‌اند. ظاهراً این نهادها رسالت اصلی خود را فراموش کرده و با ورود به بازی‌های سیاسی و استخباراتی، جایگاه نهادهای دینی را در افکار عمومی زیر پرسش برده‌اند. واقعیت تلخ این است که دست‌کم بعضی از منابر مذهبی در این سرزمین به بلندگوهای بازی‌های کثیف استخباراتی تبدیل شده‌اند. در چنین حالتی، آیا درست است از مردم توقع داشته باشیم که از قشر ملا و روحانی متنفر نباشند و اگر فرصتی دست داد، انزجار خود را نسبت به این طبقه ابراز نکنند؟

«مبارزه می کردیم، اما دستور می آمد که نجات نماند!»

مشعل محمدی

منصور می گوید: «بعد از انجام چندین وظیفه و پس از چندین درگیری با دشمنان قسم خورده وطن چندین سال با سردی ها و گرمی ها، تشنه گی ها و گرسنه گی ها، خوبی و بدی گذشت، اما متأسفانه در اواخر شرایط دشوار و تکتیک های پی در پی به نام «عقب نشینی تکتیکی» همه وطن را خراب کرد و به سوی ویرانی کشاند.» منصور می افزاید: «من در ولسوالی مقر ولایت غزنی بودم، بیزها و کمپ های ما رو به سقوط بودند. همین یک ولسوالی مانده بود با کندک مقر؛ پرسونل خیلی کم مانده بود. هم قطاران ما که شهید می شدند، جسد های شان سه تا چهار روز در میدان باقی می ماند. طیاره اصلاً نمی آمد و ایمرجنسی از ترس طالبان از راه زمینی نمی توانست بیاید تا جسد ها را انتقال دهد.»



خیلی کم مانده بود. هم قطاران ما که شهید می شدند، جسد های شان سه تا چهار روز در میدان باقی می ماند. طیاره اصلاً نمی آمد و ایمرجنسی از ترس طالبان از راه زمینی نمی توانست بیاید تا جسد ها را انتقال دهد.»

یکی از نزدیکان و هم قطاران منصور در ماه اسد سال گذشته خورشیدی در جریان نبرد مسلحانه با جنگجویان طالبان زخمی شد. منصور او را برای درمان به شفاخانه چهارصد بستر به کابل آورده بود. او دو روز پس از آمدنش به کابل مطلع شد که کندک دوم ارتش در ولسوالی مقر نیز سقوط کرده و شمار زیادی از هم قطارانش در نبرد با طالبان جان باخته و یا به دست جنگجویان این گروه اسیر شده اند. غزنی در ۱۳۰ کیلومتری کابل در جنوب شرق کشور واقع شده است. این ولایت در ۲۱ اسد ۱۴۰۰ خورشیدی به دست طالبان سقوط کرد.

فواد، جوان دیگری است که ۲۴ سال عمر دارد. او برای دو سال در صفوف ارتش ملی حکومت پیشین در ولسوالی شیندند هرات خدمت کرده است. فواد نیز رهبران سیاسی و نظامی رده اول حکومت پیشین را مقصر فروپاشی نظامیان کشور می داند. این سرباز جوان که تا آخرین روزهای سقوط کابل در میدان جنگ بوده، می گوید که در روزهای اخیر جمهوریت عدم تعهد و سهل انگاری فرماندهان نظامی، نبود امکالات زمینی و هوایی منجر شد که نظامیان سنگرهای شان را ترک کنند یا به طالبان تسلیم شوند. فواد پس از سقوط نظام جمهوری و با مطلع شدن از ترور و انتقام گیری طالبان از نیروهای امنیتی پیشین، ناگزیر شده به گونه غیرقانونی افغانستان را به مقصد ایران ترک کند.

فواد نزدیک به یک سال است که در ایران به سر می برد و مشغول پاک کاری خانه های شهروندان ایران در تهران است.



این سرباز پیشین خاطرنشان می سازد: «در مدت دو سال که من خدمت کردم واقعا سربازان صادقانه

خدمت می کردند و مورال قوی داشتند و محلی که برای شان سپرده می شد، زحمت می کشیدند و مفتخرانه و صادقانه از آن محافظت می کردند.» از دید این سرباز، سقوط ارتش پیشین توسط جنگجویان طالبان غیرمحمول بود و تنها معامله گری می توانست ارتش پیشین را از پای در آورد. ولایت هرات در وسط ماه اسد سال پار به دست طالبان سقوط کرد.

همایون، جوان ۲۱ ساله تا پیش از سقوط نظام جمهوری برای مدت دو سال در قول اردوی ۲۱۵ میوند در لوای دوم بند کجکی در هلمند مشغول خدمت سربازی بوده است. همایون در جریان دو سال خدمت در ارتش با چالش های زیادی روبرو بوده است. او می گوید که در این مدت امکالات و تجهیزات برای نظامیان، ناقص و اندک بود و بسیاری اوقات آنان به دشواری به غذا دست می یافتند، اما با این همه شرایط دشوار در برابر طالبان می جنگیدند و برخی از هم قطارانش نیز در نبرد با طالبان جان باخته اند. همایون می افزاید، با آن که سربازان در روزهای اخیر جمهوریت نیز حاضر بودند در برابر طالبان بجنگند، اما از سوی فرماندهان نظامی دستور می گرفتند که دست از جنگ بردارند. به گفته او، کندک نظامی در بند کجکی در هلمند، جایی که او مصروف سربازی بود، در پی معامله به طالبان واگذار شد.

همایون که پس از تسلط طالبان بر افغانستان، راه مهاجرت به ایران را در پیش گرفت، اکنون نگران است که مبادا در این شرایط دشوار از سوی دولت ایران بازداشت و به افغانستان برگشت داده شود.



خالد، ۲۱ سال عمر دارد و برای مدت دو سال در قول اردوی ۲۱۵ میوند در لوای دوم بند کجکی در هلمند مشغول خدمت سربازی بوده است. خالد سقوط افغانستان به دست طالبان و فروپاشی ارتش کشور را معامله سیاسیون با طالبان عنوان می کند. این سرباز جوان با اشاره به دشواری های سربازی و مقاومت سربازان ارتش می گوید: «ما سربازان قول اردوی ۲۱۵ میوند لوای دوم در بند کجکی دو سال محاصره بودیم. به ما امکالات هوایی هر سه ماه بعد یک بار می رسید. آنجا اعاشه و مهمات واقعیت کامل نمی رسید. آنجا ما با هم به همان حالت می جنگیدیم. نان خشک پوپنک زده گی را می خوردیم بعضی اوقات هیچ چیزی گیر ما نمی آمد. دال بود از دال استفاده می کردیم. اعاشه درست نمی رسید. هر سه ماه بعد آن هم هوایی اكمال می شدیم. زمینی اصلاً راهی وجود نداشت.» خالد از روزهایی یاد می کند که بیشتر هم قطارانش در نبرد با جنگجویان طالبان جان باخته و جسد های شان هر طرف پراکنده بوده، اما کسی نبوده این جسد ها را از محل جنگ انتقال دهد و به خانواده های شان تسلیم کند. خالد می افزاید: «ما از هر ما معامله شد. سربازان می جنگیدند؛ اما بزرگان امر می کردند که نزنید، سربازان می جنگیدند از بالا جای امر می شد که شما جنگ نکنید و تسلیم شوید.» به گفته او، سربازان ارتش با وجود دریافت امر تسلیمی

و توقف جنگ، از مبارزه با طالبان دست بردار نبودند و روحیه قوی در برابر جنگجویان طالبان داشتند. از دید او، نیروهای طالبان توان مبارزه رودر رو با نیروهای ارتش را نداشتند، اما سقوط افغانستان یک سقوط سیاسی بوده است؛ نه سقوط نظامی.

این در حالی است که با نزدیک شدن زمان خروج سربازان امریکایی از افغانستان، جنگجویان طالبان در اوایل ماه اسد سال ۱۴۰۰ خورشیدی نبردهای مسلحانه با نیروهای نظامی کشور را شدت بخشیدند. در اواسط ماه اسد سال گذشته، تقریباً ۱۴ ولایت کشور به دست طالبان سقوط کرد. بیشتر ولسوالی های این ولایت ها قبلاً زیر تسلط طالبان قرار داشتند و طالبان رفته رفته بر مراکز شهرها و ولسوالی ها نیز مسلط شدند. گمانه زنی ها بر این بود که طالبان بر بنیاد توافقی که با ایالات متحده امریکا دارند، پس از تصرف ۵۰ درصد ولایت های کشور حاضر به مذاکره سیاسی با دولت افغانستان می شوند. سقوط ولایت ها اما در ماه اسد ۱۴۰۰، متوقف نشد. در ۲۱ اسد ولایت های هرات، بادغیس و غور نیز به طالبان واگذار شدند. به همین شکل، نیروهای طالبان در ۲۴ اسد ولایت های نزدیک به پایتخت را نیز تصرف کردند و به دروازه های کابل رسیدند.

با این حال، کارشناسان امور نظامی به این باورند که پس از سقوط نظام جمهوری بیشترین آسیب و صدمه را نیروهای دفاعی و امنیتی افغانستان متقبل شده اند. شمار اندکی از این نیروها موفق شدند به کشورهای دیگر جهان مهاجرت کنند، اما عده زیاد آنان با وجود تهدیدات امنیتی هنوز هم در افغانستان به سر می برند؛ در حالی که خطر مرگ مانند سایه آنان را تعقیب می کند.

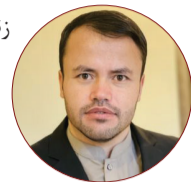
اسدالله ندیم، آگاه امور نظامی، حضور نیروهای نظامی حکومت پیشین در کشورهای همسایه را نیز مصون نمی داند. او می گوید که نیروهای دفاعی و امنیتی افغانستان که به کشورهای همسایه مهاجرت کرده اند، ممکن از سوی برخی از این کشورها به عنوان نیروی ذخیره در جنگ های نیابتی مورد استفاده قرار بگیرد. آقای ندیم می افزاید: «رییس جمهور، معاونین، وزیران، وکیلان، قدرت مندان و سناتوران با بکس هایی مملو از پول گریختند، اما این نظامیان بودند که بی سرنوشت در افغانستان باقی ماندند.»

صدیق شینواری، جنرال نظامی، درباره بی سرنوشت بودن نیروهای نظامی حکومت پیشین می گوید: «تا جایی که دیده می شود در مورد جلب و جذب مجدد نیروهای آموزش دیده و مسلکی سابق اردوی ملی افغانستان توجه و علاقه ای در طالبان دیده نمی شود. حتا در مورد حمایت نظام فعلی در مورد کارکرد و امتیازات تقاعد این منسوبین هم کدام برنامه در آینده متأسفانه در نظر نیست.»

این در حالی است که مسوولان مطبوعاتی طالبان این روزها درباره سرنوشت نظامیان حکومت قبلی اپراژ نظر خاصی نمی کنند. سخن گویان طالبان اما قبلاً تذکر داده اند که این نظامیان می توانند به زنده گی عادی شان در کشور ادامه دهند و از سوی طالبان هیچ خطری آنان را تهدید نمی کند.

سخن گویان طالبان در حالی از مصونیت جانی نظامیان پیشین اطمینان داده اند که در ماه های پسین گزارش های زیادی از بازداشت، شکنجه و کشته شدن ده ها نظامی حکومت پیشین از سوی طالبان و افراد مسلح ناشناس منتشر شده است. در آخرین مورد، حمیدالله، کارمند فرماندهی امنیه قندهار به تاریخ ۳۱ سنبله، هنگام تلاشی خانه اش در حوزه ۱۲ امنیتی شهر قندهار از سوی افراد طالبان کشته شد. پیش از این نیروهای طالبان محرم علی، فرمانده پولیس محلی را در ماه سنبله در دره غوربند پروان کشته بودند. منابع می گویند که نیروهای طالبان این فرمانده پیشین پولیس محلی را نخست بازداشت و پس از دو روز شکنجه، تیرباران کرده اند. با توجه به این وضعیت، نیروهای نظامی حکومت پیشین در داخل کشور مصونیت جانی ندارند.

درس‌هایی از اعتراضات ایران برای زنان افغانستان



امین کاوه

زنان در درازنای تاریخ بشر، با نابرابری‌های فراوان مواجه بوده‌اند. ستم‌ها و زجرهای بسیاری کشیده و راه‌های دشوار و بفرنج را طی کرده‌اند تا به برابری و آزادی‌های فردی رسیده‌اند. در هیچ جایی از تاریخ بشر نیروهای دموکرات و آزادی‌خواه، مادرزاد خلق نشده‌اند که به برابری و مساوات ایمان داشته باشند، بلکه بیداری، آگاهی، پویایی و پرسش‌گری جوامع به‌ویژه زنان عصیان‌گر و مبارز بوده که زمینه و بستر را برای تحول و دگرگونی در رسیدن به این امر باز کرده است. از غرب تا شرق، از فیلسوف تا روحانی، از شاعر تا نویسنده کم‌نیوهداند/ نیستند که فرودستی زنان را راز آفرینش دانسته‌اند. این که گفته می‌شود خداوند زنان را «ضعیف‌تر» از مردان آفریده است، سخن یک فرد نیست؛ این باور در بسیاری از فرهنگ‌ها و سنت‌های تاریخی در دوران‌ها و تمدن‌های مختلف وجود داشته است، به‌گونه‌ای که «از آغاز تاریخ، آزادی فکری زنان حتی از پسران برده‌های آنتی هم کمتر بوده است.» همین امروز هم کم نیستند زنانی که در رفاه و آسایش به سر می‌برند و از لحاظ ذهنی، برده‌ای بیش نیستند. فراوانند زنانی که مسوولیت و رسالت خود را تنها در رضای سنت‌های زن‌ستیزانه جامعه خلاصه می‌کنند و به توصیف‌های میان‌تهپی و عاطفی که در ماهیت و ذات خود، زن را ضعیف و جنس دوم جلوه می‌دهد، دل خوش می‌کنند. زنان باید با الگوهای زنانه‌ای که با آن بزرگ شده‌اند، با تردید بنگرند و ژرف بیندیشند که نخستین پله در نردبان آزادی و برابری، آگاهی و دگرگونی الگوهای فکری و سنتی است که دست‌وپای زن را به بند کشیده است. زن که قدرت تفکر و تردید در مورد الگوها را نداشته باشد، نمی‌تواند به آزادی و برابری برسد. تجارب تاریخی و تجربه تحول در غرب درس‌های خوبی برای جوامع شرقی به‌ویژه جامعه ما دارد. موفق‌ترین گروهی که در قرن بیست‌ویکم توانسته جایگاه خود را در جوامع غربی تغییر بدهد، زنان بوده‌اند. رشد آگاهی سیاسی زنان، سبب شد که



با فهم تاریخی از این مساله، می‌توان آن را به اعتراضات زنان ایران تعمیم داد که قتل مهسا امینی باعث شد که بگویند مشکل در موی مهساها نیست، بلکه در عقاید و تفکری است که نیم قرن زنان این سرزمین را به گروگان گرفته است.

من نمی‌دهند؟» «سوال کرد که مسولان کتاب‌خانه چه مشکل دارند که او را راه نمی‌دهند؟» او به الگوی فکری زنانه حاکم تردید کرد، به طبیعی بودن این باور به دیده شک نگریست و بر آن شوری؛ چون وقتی عقیده یا امری طبیعی پنداشته می‌شود، مسوولیت درد و رنج حاصل از آن تنها متوجه فرد دردمند می‌شود، اما اگر عقاید و نهادها امر سیاسی دانسته شوند، به افراد اجازه می‌دهد که به جای جست‌وجوی مشکل آن عقاید در خود، به این بیندیشند که ممکن آن باورها اشتباه باشند. وولف نتیجه‌گیری می‌کند: «به جای این که با سرکشسته‌گی یا خود بگویم مگر من به خاطر زن بودن، سیاه‌پوست بودن یا فقیر بودن چه مشکلی دارم، از خود بپرسیم که دیگران چه مشکلی دارند که باید به علت تفکری غلط، ناعادلانه یا بی‌منطق مرا سرزنش کنند. آن قدر حماقت و جانب‌داری در نهادها، عقاید و قوانین وجود دارد که از دیدگاه طبیعت‌گرایانه قادر به تجسم‌شان نیستیم.»

با فهم تاریخی از این مساله، می‌توان آن را به اعتراضات زنان ایران تعمیم داد که قتل مهسا امینی باعث شد که بگویند مشکل در موی مهساها نیست، بلکه در عقاید و تفکری است که نیم قرن زنان این سرزمین را

آنان به شکل موفقیت‌آمیز جایگاه خود را در این جوامع تغییر بدهند و به برابری و آزادی برسند. ویرجینیا وولف، یکی از نویسنده‌گان مطرح قرن بیستم که منتقد و فمینیست نیز بود، کتابی مشهور دارد به نام «اتاقی از آن خود». وولف، روزی تصمیم می‌گیرد که برای بررسی نسخه‌های خطی «لیسیداس، اثر میلتون و تاریخ هنری از موند اثر تگری» به کتاب‌خانه «کالج ترینیتی» برود. هنگام ورود به کتاب‌خانه، مردی سر راهش ایستاد می‌شود و برایش می‌گوید: «خانم‌ها در صورتی اجازه ورود به کتاب‌خانه را دارند که یکی از کارمندان کالج آن‌ها را همراهی کند یا معرفی‌نامه داشته باشند.» وولف در ظاهر هرچند با حادثه کوچک مواجه شده بود، اما این حادثه یکی از موانع بزرگ فراراه زنان بود که جایگاه فرودستی آنان را از حقوق برابر در مورد آگاهی و آموختن نشان می‌داد. زنان در افغانستان با رخدادهای فراوان از این دست روبرو می‌شوند، اما با یک آزرده‌خاطری کوچک از آن می‌گذرند. ماهیت کار وولف این بود که او این موضوع را با یک ناراحتی فردی پاسخ نداد، بلکه آن را به یک امر سیاسی و مساله‌مند تبدیل کرد. وولف به جای این که از خود سوال کند: «من چه مشکلی دارم که اجازه ورود به کتاب‌خانه را به

بررسی امکان روش «مقاومت بدون خشونت»

موافقان و مخالفان گاندی و روش «مقاومت بدون خشونت» کم نیستند. تا حالا صدها مقاله و چندین کتاب در خصوص واکاوی نظریه گاندی از سوی اندیشمندان مختلف نشر شده است. مدتی است که برخی از نویسندگان افغانستان در مورد روش «مقاومت عاری از خشونت» گاندی نوشته‌هایی نشر کرده‌اند.

آصف مبلغ



خدا می‌داند. امروز برای مردم افغانستان، چگونه‌گی برخورد با این گروه یک مساله است؛ مساله‌ای بسیار مهم و حیاتی. مردم افغانستان در یک بزنگاه تاریخی ایستاده‌اند و باید تصمیم بگیرند، یا باید در مقابل این گروه سخت و محکم بایستند و یا تسلیم شوند و سرنوشت خود را به دست حوادث بسپارند. اگر مردم افغانستان ایستاده‌گی را انتخاب کنند، با چه شیوه‌ها و ابزارهایی می‌توانند به بهترین نتیجه دست یابند؟ یقیناً پاسخ به این پرسش، بسیار سخت و دشوار است. دادن هر نوع تیوری و طرح در این رابطه، نیازمند واکاوی و بررسی مسولانه است. هر طرحی که به مردم پیش کش می‌شود، باید از هر نظر به‌صورت صادقانه مورد کنکاش قرار گیرد و نقاط مثبت و منفی آن ذکر شود. در غیر آن، تلاش یک‌طرفه برای جانداختن یک گفتمان، بدون بررسی دقیق و مفصل، سوال‌برانگیز بوده و شایبه داشتن مقاصد سیاسی از راه انداختن این گفتمان‌ها را تقویت می‌کند. کسانی که در مورد «مبارزه بدون خشونت» در افغانستان نوشته‌اند، غیر از بازگویی اصول کلی این روش، کاری انجام نداده و از چگونه‌گی تطبیق این تاکتیک‌ها و موثر افتادن این روش در برابر گروهی مثل طالبان، چیزی نگفته‌اند. از آن جایی که از نظر من نوشته‌های آن‌ها ناقص و یک‌طرفه است، لازم دیدم تا با تفصیل بیشتر در این خصوص مطالبی را نشر کنم.

که طرح مسایل اجتماعی که می‌تواند بر رویکرد یک جامعه در برهه‌های حساس و تاریخی مؤثر باشد، توانایی علمی، دقت، حساسیت و احساس مسوولیت زیادی می‌طلبد. بن‌مایه روش «مقاومت بدون خشونت»، تحمل بیشترین رنج و نافرمانی مدنی برای فلج کردن یک «سیستم» است؛ اما امروز مردم افغانستان با سلطه یک گروه مواجه‌اند (تاکید می‌کنم یک گروه، نه یک نهاد و یا دولت و یا شبه‌دولتی که حداقل‌های یک نهاد را دارا باشد، چه رسد به سیستم)؛ گروهی که به هیچ ارزش مشترک ملی، بین‌المللی و انسانی معتقد نیست؛ گروهی که به‌راحتی تمام مخالفانش را با برجسب مزدور و کافر، جایز‌القتل می‌داند؛ گروه تمامیت‌خواهی که دنیا را سیاه و سفید و مؤمن و کافر می‌بیند؛ گروهی که خود را نماینده خدا برای اجرای احکام

مثل ایجاد جامعه‌ای یک‌پارچه براساس ارزش‌های مشترک بومی هند و خلق روایت سیاسی جدید مبتنی بر ارزش‌های نو در هند ناکام ماند. بعضی معتقدند که رویکرد مطلق‌گرایانه گاندی در خصوص ایده‌هایش، پیامدهای زیان‌بار زیادی برای هند داشته است.

موافقان و مخالفان گاندی و روش «مقاومت بدون خشونت» کم نیستند. تا حالا صدها مقاله و چندین کتاب در خصوص واکاوی نظریه گاندی از سوی اندیشمندان مختلف نشر شده است. مدتی است که برخی از نویسندگان افغانستان در مورد روش «مقاومت عاری از خشونت» گاندی نوشته‌هایی نشر کرده‌اند. از دید این دوستان، نظریه مبارزه خشونت‌پرهیز گاندی برای جامعه افغانستان می‌تواند کارا و موثر باشد. البته سلسله‌نوشته‌هایی که از سوی این عده نشر شده، بیشتر محدود به نوشته‌های فیس‌بوکی است و طبیعتاً نمی‌تواند حق مطلب را ادا کند. از این جمع آقای محمدامین احمدی مطالبی را در سال ۱۴۰۰ هم در روزنامه اطلاعات روز به نشر سپرده بود و در این اواخر مطالبی را با همان محتوا از طریق فیس‌بوکش نشر کرد. آقای احمدی بعد از مخالفت اکثر خواننده‌گانش با این نوشته‌ها، از ادامه نشر این مطالب خودداری و خواننده‌گانش را متهم کرده است که اراده‌ای برای درک ندارند. نشر نوشته‌هایی از این دست در مورد موضوعی به این مهمی، نیازمند کارهای بسیار جدی‌تر و آکادمیک‌تر است. باید خاطر نشان کرد

بررسی امکان روش...



در این سلسله‌نوشتار، سعی می‌شود تا روش «مبارزه عاری از خشونت» گاندی موشکافانه‌تر بررسی شود. به همین منظور، در بخش اول این نوشته‌ها به پایه‌های تیوریک «مبارزه عاری از خشونت» و فاکتورهای اصلی آن و دلایل موفقیت نسبی این نظریه در مبارزه با استعمار، پرداخته خواهد شد. در بخش دوم، شواهد و دلایل ناکامی این نظریه در ایجاد یک تحول عمیق اجتماعی - سیاسی مد نظر گاندی در هندوستان، ناکامی در ایجاد جامعه‌های یک‌پارچه براساس ارزش‌های تبلیغ شده توسط او و از دست رفتن تمامیت ارضی هندوستان پرداخته خواهد شد. در بخش سوم، نامه گاندی به یهودیان گرفتار در کوره آدم‌سوزی نازی‌ها و توصیه‌هایش به آن‌ها، مورد بحث قرار خواهد گرفت؛ در این بخش علل عدم کارایی رویکرد گاندی در جامعه یهود شرح داده خواهد شد. در ادامه این بخش، نامه مارتین بوبر، فیلسوف یهودی در نظریات گاندی توضیح داده خواهد شد. در بخش چهارم از این نوشته، سعی خواهد شد تا نمونه‌های دیگر از شکست این نظریه در جوامع مختلف به‌طور مختصر مورد بررسی قرار گیرد. در بخش پایانی این نوشتار، به بررسی وضعیت سیاسی - اجتماعی افغانستان و امکان تطبیق تیوری گاندی پرداخته خواهد شد.

گاندی و زمانه‌اش

موهانداس گاندی که به مهاتما (روح بزرگ) ملقب است، یک هندومذهب تحصیل‌کرده در انگلستان بود. او در انگلستان حقوق خواند. دوران گاندی، عصر فلسفه‌ورزی در جامعه غرب بود. فیلسوفان عمده‌ای در صدد جانداختن نظریات هستی‌شناختی و جامعه‌شناختی‌شان در اجتماع آن روز بودند. در دوره گاندی، استعمار آخرین رمق‌هایش را می‌کشید و اندیشمندان زیادی برای ویران کردن پایست آن دست به کار شده بودند. گاندی در سال‌های دانشجویی در لندن، با درد و رنج کارگران آشنا شده بود. هر روز روزنامه می‌خواند و شاهد راهپیمایی کارگران بندرگاه هم بود. این کارگران در سال ۱۸۸۹ نخستین اعتصابات بزرگ کارگری را در انگلستان راه انداختند. اعتصابات کارگری در انگلستان، فلج شدن کارخانه‌ها و عقب‌نشینی دولت، قدرت عظیم طبقه کارگر را نشان داد و گاندی را به پیاده کردن این مدل در هند و آفریقا - نیروی اصلی تولید و کار را کارگران هندی تشکیل می‌دادند - امیدوار ساخت. بخشی از اعتصابات کارگری در انگلستان، به روشنگری تعدادی از اندیشمندان برمی‌گشت. گاندی از سال ۱۸۹۴ رهبری جنبش استقلال هند را از بند استعمار بریتانیا به دست گرفت و تا سال ۱۹۴۷ که آن را به نتیجه رساند، از پای ننشست.

در زمان ظهور گاندی، هندی‌ها در خاطره جمعی‌شان مصیبت‌های حضور «کمپنی هند شرقی» را ثبت داشتند. کمپنی هند شرقی به‌عنوان شرکنی که دولت انگلستان بعدها یکی از سهام‌داران عمده‌اش

وجود نداشت و قدرتی بالاتر از قدرت مردم هند نبود. بنابراین، او باید قدرت نهفته در مردم هند را برای حقیقتی بزرگ یعنی نجات مردم هند و آفریقا از رنج و بدبختی به کار می‌گرفت. به نظر گاندی، جمعیت میلیونی هند پتانسیل رسیدن به این هدف را دارا بود و نیازی به از دست رفتن زیربنای کشورش در طی یک خشونت فراگیر نبود. از طرفی، چون حکمرانان و عمال اصلی حکومت بریتانیا خود هندی بودند، گاندی که متأثر از آیین هندو و نظریات فیلسوفان غربی بود، نمی‌خواست شمشیرکشی هندی علیه هندی را کلید بزند. اساس حکومت انگلیسی‌ها در هند، نفع اقتصادی بود و گاندی می‌خواست با روشی، این نفع را هدف قرار دهد.

نظریات گاندی تلفیقی از آیین هندو و نظریات جدید فیلسوفان غربی است. چنان‌چه او می‌گوید: «با این که عقاید مطرح شده در «هند سواراج» را من نوشته‌ام، من کاری جز ادامه متواضعانه (اندیشه) تولستوی، راسکین، ثورو، امرسون و دیگر نویسندگان انجام نداده‌ام.»

گاندی در خیلی از موارد به‌عنوان یک پیشوای مذهبی ظاهر می‌شود و دستوراتش بیشتر جنبه نصیحت اخلاقی می‌گیرد. او می‌گوید: «چیز تازه‌ای ندارم که به جهانیان یاد بدهم. حق و ملامت مانند جبال دنیا قدیم‌اند.» در جای دیگر می‌گوید: «ملایمت و عدم خشونت در شکل مثبت خود عبارت است از محبت به معنای وسیع و نیکی عظیم. هنگامی که شما پیرو طریقه ملایمت و عدم خشونت شدید، نه تنها باید دشمن را دوست بدارید، بلکه باید رفتار شما در قبال خطاهای دشمن که با شما بیگانه است، درست مانند رفتاری باشد که با پدر و یا فرزند خطاکار خود دارید.

انسان نمی‌تواند دشمن خود را فریب بدهد و یا از او بترسد و یا او را بترساند.» گاندی معتقد بود که «طریقه ملایمت و عدم خشونت مبارزه علیه کلیه بدی‌ها است و از حس انتقام و کشتار قوی‌تر و فعال‌تر است. نباید در برابر شمشیر متجاوز شمشیر بلندتری برداشت، بلکه به جای مقاومت جسمی، باید مقاومت روحی از خود نشان داد. مقاومت روحی موجب می‌شود که متجاوز به تشویب افتاده و تسلیم بشود.» در جایی هم می‌گوید: «برای دفاع از خویشین لازم نیست که قدرت کشتن دیگران را داشته باشیم، بلکه باید قدرت مردن را دارا باشیم. وقتی شخصی کاملاً آماده مردن بود، میل ندارد که به هیچ عمل خشونت‌آمیزی بپردازد. من با تجارب مسلم خود می‌توانم بگویم که میل کشتن دیگران، با میل مردن نسبت معکوس دارد. تاریخ از موارد و شواهد بسیاری پر است که مردانی از راه قبول شهامت‌آمیز مرگ و در حالی که نسبت به دشمنان خود کلمات مهرآمیز و مشفقانه بر لب داشته‌اند، توانستند دل‌های مخالفان سرسخت و متجاوز و خشن خود را منقلب سازند.»^۱

این سخنان گاندی در مورد دولت بریتانیایی که توسط خود هندی‌ها اداره می‌شد، می‌توانست صادق باشد؛ چرا که شواهد زیادی از پیوستن عمال هندی حکومت به جبهه گاندی در دست است. در حقیقت کارگزاران حکومت و مردم معترض هیچ تفاوت خاص اتنیکی یا ایدئولوژیک و مبنایی باهم نداشتند و تنها مشکل بحث نفع اقتصادی بود. شرایط آن زمان هند و گاندی بسیار خاص بود. او با درک این شرایط خاص و ابزارهایی که در دست داشت، برای رسیدن به خودمختاری آگاهانه به روش نافرمانی مدنی رو آورد. گواه این آگاهی این است که در جایی می‌گوید مطمئن است که این روش در هند به تحکیم سلطه استعمار و تثبیت ترس و انفعال در دل هندی‌ها نمی‌انجامد و اگر اندکی حس کند که این روش باعث تثبیت ترس و انفعال می‌شود، خودش اولین کسی خواهد بود که دست به اسلحه می‌برد. او می‌گوید: «یقیناً من معتقدم که اگر قرار باشد اجباراً بین خشونت و ترس یکی را انتخاب بکنم، من خشونت را انتخاب خواهم کرد؛ زیرا به نظر من بهتر است هندوستان جهت دفاع از شرافت خود به اسلحه دست ببرد تا این‌که مانند پرستوها تماشاچی باقی مانده و به ننگ تماشاچی بودن تن دردهد.»^۲

ابزارها و ظرفیت‌هایی که در دست گاندی بود، اگر

بی‌نظیر نگوئیم، بسیار کم‌نظیر است. - در زمان گاندی، هزاران کارگر هندی در خود انگلستان در بزرگ‌ترین بنگاه‌های اقتصادی و تولیدی مشغول کار بودند.

- میلیون‌ها هندی در هندوستان به‌عنوان ابزار تولید و سرمایه در خدمت استعمار انگلستان بودند. انگلستان مدت‌ها بود که بر سرمایه‌های ارسالی از هند متکی بود.

- هزاران هندی در آفریقا در خدمت تولید سرمایه برای انگلستان قرار داشتند. این پتانسیل بزرگ برای گاندی به حساب می‌آمد. او بعد از آغاز حرکتش در سال ۱۹۲۴ تا سال ۱۹۳۰ صبر کرد. در سال ۱۹۳۰ وقتی مطمئن شد که زیربنای حرکت‌ها پخته شده است، فرمان نافرمانی مدنی در هند را صادر کرد. همراه گاندی هزاران کارگر در هندوستان، انگلستان و آفریقا دست از کار برداشتند. این ضربه‌ای مهلک بر استعمار بود. این پتانسیل و ابزار، در دوران گاندی بی‌نظیر و خاص دوره او و هند بود.

- در زمان گاندی، متفکران زیادی حتا در خود انگلستان بر ضد استعمار تولید متن می‌کردند. وقتی گاندی دست به اعتصاب می‌زد، همگام با او متفکران و دانشجویان زیادی در خود انگلستان دست به تحصن و تظاهرات می‌زدند. نظریات جدید متفکران غربی در بی‌بنی شدن استعمار، پررنگ بود.

- در مقابل گاندی، حکومتی قرار داشت که هیچ‌گاه تجمعات گاندی و همکاری‌اش را به گلوله نیست. انجینر ابولکللم و جواهر لعل نهرو در تبیین نظریات گاندی در شهرهای مختلف هند تجمعات میلیونی برگزار می‌کردند؛ اما هیچ‌گاه حکومت وقت مردم را به رگ‌بار نداشت.

- روزه‌داری‌های گاندی هیچ‌گاه به مرحله خطرناک نرسید. حکومت در قبال جان گاندی، خود را مسوول احساس می‌کرد و این بسیار ارزشمند بود.

گاندی ترجیح می‌داد که یک شهروند نافرمان باشد، نه یک شورشگر. این انتخاب، از آگاهی او نسبت به اوضاع و شرایط هند نشأت می‌گرفت. او در شرایطی قرار داشت که با اطمینان برنامه‌هایش را به‌عنوان تهدید به حکومت وقت ابلاغ می‌کرد. این حکومت هیچ‌گاه در برابر پیروان گاندی، دست به بمب‌گذاری و تهدید و بازداشت گسترده نزد. مثلاً در سال ۱۹۲۰ قبل از آغاز جنبش عظیم عدم همکاری، در نامه‌ای به لرد چلمزفورد (Lord Chelmsford) نوشت: «ما که سیاست عدم همکاری‌مان را پیش می‌بریم و مردم هم دنبال‌مان راه می‌افتند. با این حال امیدم را از کف نمی‌دهم که شما زودتر از خر شیطان پایین بیایید و عدالت را برقرار کنید و زحمت ما را کم کنید.»^۳

1- Dalrymple, William (4 March 2015). "The East India Company: The original corporate raiders". The Guardian. Retrieved 2017-06-08.
2- Dalrymple, William (4 March 2015). "The East India Company: The original corporate raiders". The Guardian. Retrieved 2017-06-08.
3- Uma Majumdar (2005). Gandhi's pilgrimage of faith: from darkness to light. SUNY Press. p. 138. ISBN 9780791464052.
4- Gandhi, M., & Gandhi, M. (1997). Gandhi: 'Hind Swaraj' and Other Writings. Cambridge University Press.
5- You cannot build nonviolence on a factory civilisation, but it can be built on self-contained villages' (CW 70: 296).
And in 1939: 'The key to understand that incredibly simple (so simple as to be regarded foolish) booklet is to realise that it is not an attempt to go back to the so-called ignorant, dark ages. But it is an attempt to see beauty in voluntary simplicity, [voluntary] poverty and slowness. I have pictured that as my ideal' (CW 70: 242).
Modern civilisation posed as much a problem for them as it did for the Indians. 'At heart you belong to a religious nation', he tells them. And the desire for reconciliation can come about 'only when the root of our relationship is sunk in a religious soil.

دبیر بخش ویدیو: محمدنصیر کاوشگر
خبرنگاران: محمدحسین نیک‌خواه، محمد فرهنگ
ویراستاران: محمدعلی نظری، اسحق‌علی احساس
صفحه آرایی: رضا مرادی
پذیرش مقالات: Info@8am.media
پذیرش اعلان: Shaparsepehr@gmail.com ۰۷۸۸۷۸۷۹۹ - ۰۷۰۰۱۷۵۵۱۰
نشانی پستی: صندوق پستی ۰۳۸-۰۲۵، پسته‌خانه مرکزی، کابل، افغانستان
۸صبح نوشته‌ها را ویرایش می‌کند. سرمقاله بازتاب‌دهنده‌ی دیدگاه ۸صبح است. سایر دیدگاه‌های مطرح‌شده در مقاله‌ها، به نویسندگان آن برمی‌گردد.

صاحب امتیاز: سنجر سهیل
مدیرمسئول: محمد محق
سردبیر: حبیب بهش
تحلیل‌گران: یونس نگاه و امین کاوه
دبیر گزارش‌ها: حسین حیدری
دبیر بخش خبر: علی‌شاه حقمیل

Sanjar.sohail@8am.media
Mohammad.moheq@8am.media
Hasib.bahesh@8am.media



Publisher:
Sanjar Sohail, Sanjar.sohail@8am.media

Editor-in-Chief:
Mohammad Moheq
Mohammad.moheq@8am.media

Facebook.com/8am.af
Youtube.com/Hashtesubhdaily
Twitter.com/@Hashtesubhdaily
instagram.com/8am.af_official
www.8am.af

بربنیاد گزارش‌ها، هزاران تن از مناطق شمال شرقی فلیپین، به دلیل نزدیک شدن توفان «نورو» به مناطق امن انتقال یافته‌اند. رسانه‌های بین‌المللی روز یکشنبه، ۲۵ سپتامبر، گزارش داده‌اند، توفان «نورو» که با نزدیک شدن به سواحل فلیپین بر سرعت آن افزوده می‌شود، با تغییر مسیر ناگهانی باعث ایجاد خطر برای مانیل، پایتخت این کشور، نیز شده است. در همین حال، پیش‌بینی می‌شود که امروز سرعت این توفان از ۱۹۵ کیلومتر فعلی به ۲۴۰ کیلومتر در ساعت برسد. کارشناسان این کشور اعلام کرده‌اند که توفان نورو اواخر امروز به مناطق ساحلی فلیپین خواهد رسید. این توفان، بادهای به شدت آسیب‌رسان، باران‌های توفانی و سیلاب‌های حاصل از آن را به همراه خواهد داشت.



ناسا فضاپیمای «دارت» را با سیارکی به نام «دیمورف» برخورد می‌دهد

دیدیوس با عرض دو هزار و ۵۰۰ فوت چرخش دارد، برخورد کند. همچنان گفته شده است که دارت قرار است دوشنبه با سرعت چهار کیلومتر در ثانیه یا ۱۵ هزار کیلومتر در ساعت، به دیمورف برخورد کند. گفتنی است که دانشمندان ناسا، پیش از این گفته بودند که امیدوارند بتوانند در ۱۲ ثانیه اخیر قبل از برخورد تصویری اخذ کنند. آنان در محاسبات‌شان گفته‌اند که می‌توانند در ۲.۵ ثانیه یا احتمالاً ۱.۵ ثانیه، یک تصویر اخذ کنند.

«این فرصتی نادر برای انجام آزمایشی در دنیای واقعی روی سیارکی است که تهدیدی برای زمین نیست.» به گفته بتز، ماموریت دارت گامی بزرگ به جلو برای بشریت و روشی برای افزایش آگاهی در مورد نیاز به برنامه‌ریزی از قبل برای شرایط اضطراری است. ناسا چابات، مسوول هماهنگی دارت، نیز گفته است که آنان می‌خواهند بدانند این ماموریت چه معنایی برای به‌کارگیری بالقوه این تکنیک در آینده دارد. در گزارش‌ها آمده است که دارت قرار است با دیمورف که ۵۲۵ فوت عرض دارد و به دور یک سیارک بزرگ‌تر به نام

بربنیاد گزارش‌ها، ناسا قرار است فردا فضای پیمایی «دارت» را با سیارکی به نام «دیمورف» برای تغییر مسیر آن برخورد دهد. رسانه‌های بین‌المللی روز یکشنبه، ۲۵ سپتامبر، گزارش داده‌اند که این فضاپیما ساعت ۷:۱۴ شام دوشنبه برای نمایش سیستم دفاعی فضایی عمداً با این سیارک برخورد داده می‌شود. در گزارش‌ها آمده است که این ماموریت به دلیل این انجام می‌شود که نشان دهد آیا انحراف دادن یک سنگ فضایی می‌تواند روزی زمین را در برابر برخوردهای بالقوه فاجعه‌آمیز محافظت کند یا خیر. بروس بتز، دانشمند ارشد در انجمن سیاره‌ای، گفته است:



کوریالی شمالی در واکنش به مانور نظامی مشترک آمریکا و کوریای جنوبی، موشک بالستیک شلیک کرد

در آستانه برگزاری مانور مشترک نیروهای دفاعی کوریای جنوبی و آمریکا، کوریای شمالی موشک بالستیک شلیک کرده است. رویترز گزارش داده است که این موشک بامداد روز یکشنبه، ۲۵ سپتامبر، به سوی دریا در سواحل شرقی کوریای شمالی شلیک شده است. ارتش کوریای جنوبی گفته که این موشک از نوع بالستیک کوتاه‌برد بوده که از نزدیک منطقه تایچون در پیونگ‌یانگ شمالی شلیک شده است. در پی این رویداد، شورای امنیت کوریای جنوبی جلسه اضطراری برگزاری کرده و پرتاب موشک از سوی کوریای شمالی را نقض آشکار قطعنامه شورای امنیت سازمان ملل متحد دانسته و آن را محکوم کرده است. کوریای شمالی پس از ورود ناو هواپیمابر هسته‌ای امریکایی به کوریای جنوبی، موشک بالستیک شلیک کرده است. قرار است مانور مشترک نظامی کوریای جنوبی و آمریکا از ۲۶ تا ۲۹ سپتامبر راه‌اندازی شود. این مانور با واکنش تند چین و روسیه نیز مواجه شده است.

اعتراضات شهروندان ایران در اروپا؛ نیروهای امنیتی فرانسه با معترضان درگیر شدند

پرچم‌های ایران را به اهتزاز درآوردند. طرفداران دولت ایران، تظاهراتی مشابه به تظاهرات تهران، در شهرهای دیگر نیز برگزار کردند و مقام‌های ایرانی ادعا می‌کنند که این تجمعات خودجوش هستند. گفتنی است که اعتراضات به دلیل مرگ مهسا امینی سبب شدیدترین ناآرامی‌ها در سال‌های اخیر در ایران شده است. در پی اعتراضات اخیر، حکومت ایران دسترسی شهروندان این کشور به اینترنت را روزها است که محدود کرده است.

داده‌اند که نیروهای امنیتی فرانسه برای متفرق کردن معترضان، از گاز اشک‌آور استفاده کرده‌اند. در همین حال، نیروهای امنیتی بریتانیا نیز مانع نزدیک شدن معترضان ایرانی به ساختمان سفارت ایران در لندن شدند. گفته می‌شود که معترضان تلاش می‌کردند به ساختمان سفارت نزدیک شوند، اما با ماموران امنیتی درگیر شدند. این در حالی است که روز گذشته هزاران تن در یک راهپیمایی در تهران به حمایت از حکومت شرکت کرده و

بربنیاد گزارش‌ها، نیروهای امنیتی فرانسه پس از تظاهرات معترضان ایرانی، با گروهی از آنان در مقابل سفارت ایران در پاریس درگیر شدند. رسانه‌های بین‌المللی روز یکشنبه، ۲۵ سپتامبر، گزارش



امریکا: تهدید پوتین با سلاح‌های هسته‌ای «پیامدهای فاجعه‌بار» خواهد داشت



برنامه‌ریزی شده ایالات‌متحده را بیان نکرده، اما گفته است که آمریکا به‌طور خصوصی در چند روز گذشته با تماس‌های مکرر به روسیه در مورد وضعیت اوکراین و تهدیدات پوتین، «معنای دقیق آن را با جزئیات بیشتر توضیح داده است.» به نظر می‌رسد که این واکنش‌ها در پاسخ به اعلام نخستین بسیج نظامی در روسیه و تهدید غرب به استفاده از سلاح‌های هسته‌ای بیان شده است. گفتنی است که جو بایدن، رئیس‌جمهور ایالات‌متحده نیز روز چهارشنبه، ۲۱ سپتامبر، در مجمع عمومی سازمان ملل، پوتین را به بی‌توجهی در مسوولیت‌های منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای متهم کرد.

به نقل از رویترز، آمریکا پوتین را در مورد استفاده از سلاح‌های هسته‌ای هشدار داده و گفته است که این اقدام «پیامدهای فاجعه‌بار» برای روسیه خواهد داشت. رویترز گزارش داده است که جک سالیوان، مشاور امنیت ملی ایالات متحده، روز یکشنبه، ۲۵ سپتامبر، گفته است که آمریکا به هرگونه استفاده روسیه از تسلیحات هسته‌ای علیه اوکراین پاسخ قاطع خواهد داد. سالیوان، افزوده است: «اگر روسیه از این خط عبور کند، عواقب فاجعه‌باری برای این کشور در پی خواهد داشت. ایالات‌متحده، قاطعانه پاسخ خواهد داد.» در گزارش آمده است که سالیوان، ماهیت واکنش

قانون‌گذار روسی: به زودی مناطق جدیدی به روسیه الحاق خواهد شد

دونتسک، جمهوری خلق لوهانسک، خرسون و زاپورژیا به روسیه، احتمالاً به تاریخ ۳۰ سپتامبر انجام خواهد شد. این قانون‌گذار افزوده است که ولادیمیر پوتین، رئیس‌جمهور روسیه، می‌تواند روز ۳۰ سپتامبر، در روند رای‌گیری در مجلس شرکت کند. این نماینده مجلس گفته است: «منی دانم که او [پوتین] شرکت می‌کند یا نه، اما احتمالاً این کار را انجام خواهد داد.»

این در حالی است که یارو سلاو نیلوف، معاون فراکسیون حزب لیبرال‌دموکرات روسیه، به تاس گفته است که اعضای دوما دولتی (مجلس سفلی مجمع فدرال روسیه) از این موضوع مطلع نیستند. با این حال، نیلوف افزوده است: «به سناتورها گفته شده که سه بار تست پی‌سی‌آر یا تست تشخیص عفونت را بگذرانند تا بتوانند در یک رویداد مهم در ۳۰ سپتامبر شرکت کنند.» گفتنی است که همه‌پرسی در جمهوری خلق لوهانسک، جمهوری خلق دونتسک و همچنین مناطق خرسون و زاپورژیا برای پیوستن به روسیه صبح روز جمعه، ۲۳ سپتامبر، ساعت ۰۸:۰۰ به وقت مسکو آغاز شده است. این همه‌پرسی تا روز سه‌شنبه، ۲۷ سپتامبر، ادامه خواهد داشت.

یک قانون‌گذار روسی گفته است که الحاق دونتسک و جمهوری‌های خلق لوگانسک و همچنین مناطق خرسون و زاپورژیا به روسیه، ممکن است روز ۳۰ سپتامبر انجام شود.

یکی از اعضای دوما دولتی روسیه روز شنبه، ۲۴ سپتامبر، به خبرگزاری تاس گفته است که با در نظر گرفتن نتایج اولیه همه‌پرسی و آماده‌گی روسیه برای به رسمیت شناختن آن‌ها، الحاق مناطق جمهوری خلق

